



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

بہائیت وانگلیس

موسیٰ نجفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بہائیت و انگلیس

نویسنده:

موسیٰ نجفی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی مطبوعاتی جام جم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	بهنایت و انگلیس
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	عباس افندی: تغییر قبله از روس به لندن
۸	حمایت عبدالبها از بریتانیا در جنگ جهانی اول
۸	چتر عنایت لندن بر سر پیشوا
۹	پاداش خدمت به امپراتوری
۱۰	راز اعطای نشان
۱۱	اعطای نشان، ننگی برای عبدالبها در تاریخ
۱۱	حمایتها ادامه دارد
۱۲	سابقه ارتباط و طمع انگلیس به بهنایان
۱۲	پاورقی
۱۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بهاثیت و انگلیس

مشخصات کتاب

مؤلف: موسی نجفی

بر گرفته از کتاب:

بهاثیت آن گونه که هست / مؤسسه جام جم / چاپ اول / ۱۳۸۷

مقدمه

زمانی که فرقه باییت، در نزاع های درون گروهی دهه ۱۲۸۰ق در عثمانی، به دو گروه «ازلی» (تحت ریاست صبح ازل) و «بهاثی» (به رهبری حسینعلی بها) تجزیه و تقسیم شد، ازلی ها شکار انگلیس شدند و بهائیان، همچنان، در سهم روسیه باقی ماندند. ارتباط بهاثیت با استعمار تزاری، در صفحات پیشین این ویژه‌نامه، مفصلاً بررسی شده است. در مورد روابط صبح ازل با انگلیسی ها نیز باید به سخن بسیاری از مورخان (اعم از ایرانی و اروپایی) اشاره کنیم که صراحتاً از حقوق بگیری ازل از انگلیسی ها در قبرس یاد کرده‌اند. لرد کرزن، سیاستمدار مشهور انگلیسی، در «ایران و مسئله ایران» تصریح می‌کند: «صبح ازل که در قبرس سکنی داشت، مقرری خاصی از حکومت انگلستان دریافت می‌نمود». [۱] مورخان ایرانی نیز همچون کسروی [۲]، اسماعیل رائین [۳] و فریدون آدمیت [۴] به ارتباط ازل با انگلیسی ها تصریح دارند. متقابلاً باید خاطر نشان ساخت که، بهاثیت نیز برای ابد، بسته و پیوسته به روسیه باقی نماند و با فروپاشی امپراتوری تزاری در اواخر جنگ جهانی اول و ظهور دولت انقلابی شوروی در آن کشور (که به بهائیان، به چشم «زائده» دولت تزاری می‌نگریست) این فرقه نقطه ی اتکای پیشین را از دست داد و توسعه ی قدرت استعماری بریتانیا در خاورمیانه و بویژه اشغال نظامی فلسطین (مقر پیشوایان بهاثیت) توسط قشون انگلیس، رهبر وقت این فرقه، عباس افندی را (که از مدتها قبل، در خط ارتباط با غرب افتاده بود) به عنوان قبله ی سیاسی جدید، به سمت لندن سوق داد. پیوند بهاثیت با دولت انگلیس در سده ی اخیر، از مسائلی است که می‌توان گفت بین مورخان و مطلعان رشته ی تاریخ و سیاست، بر روی آن نوعی «اجماع» وجود دارد و در این زمینه، نمونه‌وار، می‌توان به اظهارات مهدی بامداد [۵]، اسماعیل رائین [۶]، احمد کسروی [۷]، فریدون آدمیت [۸]، خان ملک ساسانی [۹]، محمود محمود [۱۰]، دکتر جواد شیخ الاسلامی [۱۱]، دکتر عبدالهادی حائری [۱۲]، محمدرضا فشاهی [۱۳]، احسان طبری [۱۴]، دکتر یوسف فضایی [۱۵]، دکتر سید سعید زاهد زاهدانی [۱۶]، عبدالله شهبازی [۱۷]، بهرام افراسیابی [۱۸] و دیگران استناد کرد که بر نکته فوق انگشت تأکید می‌گذارند. دکتر شیخ الاسلامی (استاد فقید دانشگاه) مترجم کتاب خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ آنجا که هاردینگ در بخشی از خاطرات خود با لحنی جانبدارانه از بایان و بهائیان یاد می‌کند، می‌نویسد: «در عرض یکصد سال اخیر، بایان و بهائیان ایران همیشه از خط مشی سیاسی انگلستان در شرق پیروی کرده‌اند و ستایش وزیر مختار انگلیس از آنها امری است کاملاً طبیعی». [۱۹]. دلیل مورخان یادشده، روابط آشکار این فرقه با بریتانیا، بویژه اعطای لقب و نشان عالی از سوی پادشاه انگلیس به عباس افندی، می‌باشد که تصویر آن در کتب مختلف آمده است. [۲۰] حتی این مطلب، در «تنبه و استبصار» مبلغان بهاثی (و یاران عباس افندی) نیز که پس از مرگ وی به اسلام گرویده‌اند، مؤثر بوده و در آثار آنان بازتاب آشکار دارد. [۲۱]. احسان طبری، ضمن اشاره به مخالفت حسینعلی بها با «تعصبات ملی و دینی»، که به زعم وی حاصلی جز «صلح گرای منفعل» و تعطیل مبارزات اجتماعی - سیاسی ملتها بر ضد استبداد داخلی و تجاوز خارجی ندارد، می‌نویسد: «در دوران عبدالبها (۱۹۲۱ - ۱۸۴۴) حکومت عثمانی فرو پاشید و امپریالیسم انگلستان متصرفات این حکومت را به چنگ آورد. عبدالبها با اربابان تازه فلسطینی وارد روابط نزدیک شد، چنانکه در مراسم خاصی، مقامات انگلیسی

فلسطین به او لقب «سر» (Sir) دادند، لقبی که از طرف شاه انگلیس اعطا می‌شود و پاداش خدمات مهم به امپراطوری است. [۲۲] فریدون آدمیت نیز تصریح می‌کند که: «جنگ بین‌المللی گذشته در سرنوشت باینها مؤثر گردید و سقوط حکومت تزار به عمر حمایت آنان از بهائیان خاتمه بخشید. از آن طرف سرزمین فلسطین به دست انگلیس‌ها افتاد و بهائیان را به سوی خود کشیدند و لرد آلن‌بی حاکم نظامی حيفا متعاقب آن، نشان مخصوص و لقب «سر» (Sir) به «عبدالباها» داد و عکس مخصوصی در آن مجلس برداشته شده که در «کتاب صبحی» دیده می‌شود. از این پس بهائیان نیز در کادر سیاسی انگلیس‌ها وارد گردیدند و این نهر هم به رود تایمز ریخت!» [۲۳]. چرخش سیاسی عباس افندی از روسیه به لندن و گرفتن نشان از دست ژنرال انگلیسی (آلن‌بی) پس از جنگ جهانی اول، داستان شگفتی است که می‌زید جداگانه و مفصل پیرامون آن سخن بگوییم. پیوند عبدالباها با بریتانیا، البته به سالها پیش از سلطه ی آلن‌بی بر فلسطین، به دوران سفر عباس افندی به اروپا (۱۹۱۱) بازمی‌گردد و سابقه ارتباط انگلیسی‌ها با سران بهائیت جهت شکار آنها (و بیرون آوردن شان از چنگ حریف روسی) از این هم دیرینه‌تر بوده و به دوران اقامت حسینعلی بها در بغداد (۱۲۶۹ق به بعد) می‌رسد.

عباس افندی: تغییر قبله از روس به لندن

سفر عباس افندی به انگلیس عباس افندی در سالهای ۱۹۱۳ - ۱۹۱۱ سفری به اروپا و امریکا کرد و طی سخنرانی‌های متعددی که در مجامع گوناگون (عمدتاً ماسونی) آن دیار ایراد نمود، صراحتاً از انگلیس (و امریکا) جانبداری کرد. برای نمونه، در یکی از سخنرانی‌های خود (در منزل میسیس کراپر، سال ۱۹۱۱) مدعی شد که: «اهالی ایران بسیار مسرورند از این که من آدم اینجا. این آمدن من اینجا سبب الفت بین ایران و انگلیس است. ارتباط تام [بین دو کشور] حاصل می‌شود و نتیجه به درجه‌ای می‌رسد که بزودی از افراد ایران، جان خود را برای انگلیس فدا می‌کنند و همین طور انگلیس خود را برای ایران فدا نماید!» [۲۴]. یکی از پژوهشگران پراطلاع معاصر، «سفر سالهای ۱۹۱۳ - ۱۹۱۱ عباس افندی به اروپا و امریکا» را «که با تبلیغات فراوان از سوی متنفذین محافل سیاسی و مطبوعاتی دنیای غرب همراه بود، نشانی آشکار از پیوند عمیق میان سران فرقه ی بهائی و کانون‌های مقتدری در اروپا و امریکا» می‌داند. [۲۵] به نوشته وی: «سفر سالهای ۱۹۱۳ - ۱۹۱۱ عباس افندی به اروپا و امریکا سفری کاملاً برنامه‌ریزی شده بود. بررسی جریان این سفر و مجامعی که عباس افندی در آن حضور یافت، نشان می‌دهد که کانون‌های مقتدری در پشت این ماجرا حضور داشتند و می‌کوشیدند تا این «پیغمبر» نوظهور شرقی را به عنوان نماد پیدایش «مذهب جدید انسانی» آرمان ماسونی - تئوسوفیستی، معرفی کنند. این بررسی ثابت می‌کند که کارگردان اصلی این نمایش انجمن جهانی تئوسوفی، یکی از محافل عالی ماسونی غرب، بود... در این سفر، تبلیغات وسیعی درباره عباس افندی، به عنوان یکی از رهبران تئوسوفیسم، صورت گرفت؛ این تبلیغات به حدی بود که ملکه رومانی و دخترش ژولیا وی را به عنوان «رهبر تئوسوفیسم» می‌شناختند و به این عنوان با او مکاتبه داشتند. عباس افندی در این سفر با برخی رجال سیاسی و فرهنگی ایران - چون جلال‌الدوله پسر ظل‌السلطان، دوست‌محمدخان معیرالممالک داماد ناصرالدین شاه، سیدحسن تقی‌زاده، میرزاحمدخان قزوینی، علیقلی خان سرداراسعد بختیاری و غیره - ملاقات کرد. این ماجرا، که حمایت کانون‌های عالی قدرت جهان معاصر را از بهائیکاری نشان می‌داد، بر محافل سیاسی عثمانی و مصر نیز تأثیر نهاد و عباس افندی پس از بازگشت از این سفر، وزن و اهمیتی تازه یافت.» [۲۶]. عباس افندی در محرم ۱۳۳۲ق (دسامبر ۱۹۱۳) به مقر خود در عکا بازگشت [۲۷]، اما روشن است که وی، دیگر آن عنصر منزوی پیشین نبود و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که رجال وقت دولت عثمانی نیز (که در خط ارتباط با «آلمان» و تضاد با «انگلیس» گام می‌زدند) همین تصور را داشتند و به همین دلیل نیز فضا را بر او و یارانش در فلسطین، تنگ ساختند. به قول سر دنیس رایت، دیپلمات و مورخ پراطلاع انگلیسی: «پس از بازگشت به عکا که هنوز زیر سلطه ی عثمانی‌ها قرار داشت شرایط زندگی برای عبدالباها و پیروانش به هیچ وجه آسان نبود».

[۲۸] حوادث بعدی نشان داد که پیشوای بهائیت، لندن (و امریکا) را به عنوان قبله‌ی جدید برگزیده است.

حمایت عبدالبها از بریتانیا در جنگ جهانی اول

با شروع جنگ جهانی و پیوستن عثمانی به آلمان در جنگ با متفقین (انگلیس، فرانسه و امریکا)، روابط پیشوای بهائیان با غرب صلیبی شدیدتر و نتیجتاً حساسیت و مخالفت دولت عثمانی با وی افزونتر گردید. این حساسیت و مخالفت به جایی رسید که جمال پاشا، «فرمانده‌ی کل قوای عثمانی» [۲۹] در جنگ با ارتش انگلیس در ناحیه شامات و فلسطین در اواخر جنگ جهانی اول، تصمیم به قتل عباس افندی گرفت و تهدید کرد: اگر بزودی مصر را فتح کند در مراجعتش، عباس افندی را به صلابه خواهد کشید! [۳۰] شوقی نیز از «سوء ظن شدید» فرمانده کل قوای ترک، جمال پاشا، نسبت به امر الهی و «مخالفت بی‌منتهی» وی با آن سخن گفته و می‌افزاید: وی «صریحاً اظهار داشت که چون از دفع دشمنان خارج، انگلستان فراغت یابد به تصفیه امور داخل اقدام و در اولین قدم حضرت عبدالبها را» در برابر چشم مردم «مصلوب» و مرقد بها را «منهدم و با خاک یکسان خواهد نمود». [۳۱]. براستی دلیل این همه خشم فرمانده ارتش عثمانی در جنگ با انگلیس نسبت به عباس افندی و تصمیم وی به اعدام پیشوای بهائیت و تخریب قبر بها، چه بود؟ منابع غیر بهائی، علت این خشم را حمایت مؤثر افندی از انگلیس در آن هنگامه دانسته و بعضاً از واژه‌هایی چون «جاسوسی» و نظیر آن بهره می‌جویند. [۳۲] به قول اسماعیل رائین: خشم شدید جمال پاشا از عباس افندی، از «همکاری محرمانه و علنی بهائیان با قوای انگلیس» ناشی می‌شد «که در صدد تصرف فلسطین و حمایت از یهودیان بود» و عباس افندی گندم در اختیار ارتش نیازمند بریتانیا گذارد. [۳۳]. اقدام عباس افندی به تأمین آذوقه برای ارتش اشغالگر بریتانیا در قدس، موضوعی مسلم بوده و منابع وابسته به بهائیت بدان تصریح دارند. خانم بلانفید در ص ۲۱۰ کتاب مشهور خود *The Chosen Highway*: (که به تصویب زعمای بهائی در اسرائیل و انگلستان رسیده است) شرح می‌دهد که چگونه در جریان اشغال قدس توسط ژنرال آللنبی (فرمانده قشون بریتانیا) در جنگ جهانی اول، عباس افندی انبارهای آذوقه را به روی سربازان گرسنه انگلیسی گشود. کمک عباس افندی به نیروهای اشغالگر، تنها در تأمین آذوقه آنها خلاصه نمی‌شد، بلکه آن گونه که افسران انگلیسی مستقر در حیفا به لندن نوشته‌اند، آنان از «نفوذ» و نیز «نظریات» پیشوای بهائیت نیز برای پیشبرد مقصود خود بهره بسیار برده‌اند (گزارش دنیس رایت در این زمینه خواهد آمد). بهترین راه برای درک علت خشم حکومت عثمانی به عباس افندی، مطالعه رفتار عجیب انگلیسی‌ها با پیشوای بهائیت در همان مقطع بحرانی است؛ رفتاری که سرفصلهای آن چنین بود: حفاظت شدید از جان عباس افندی و خانواده و یاران وی از دستبرد قوای عثمانی، احترام شایان و مساعدت‌های مستمر حکام بریتانیا در قدس به او و اطرافیانش پس از استقرار سلطه لندن بر قدس، خصوصاً اعطای لقب «سر» و نشان شوالیه توسط ژنرال آللنبی (به نمایندگی از دربار لندن) به عباس افندی و شرکت در تشییع جنازه وی پس از مرگ و حمایت کامل از نوه و جانشین جوانش: شوقی افندی، در برابر مخالفان.

چتر عنایت لندن بر سر پیشوا

زمانی که سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس (و به قول شوقی: «دایره اطلاعات انگلستان») [۳۴] از تصمیم خطرناک جمال پاشا نسبت به پیشوای بهائیت خبر دادند، دولت بریتانیا با فوریت برای نجات جان وی و نزدیکانش دست به کار شد. آللنبی هنگام فتح حیفا (اوت ۱۹۱۸) [۳۵] فرمان مخصوصی از امپراتور انگلیس دریافت نمود که دستور می‌داد همراه با نشانی از عضویت امپراتوری برای عباس افندی، به دیدار وی رود. [۳۶] پیرو این امر، آللنبی شخصاً «به زیارت مقام اعلی [مرقد باب در کوه کرم‌ل] در حضور حضرت عبدالبها مشرف شد و به حکام عسکرین [امرای لشکر] سفارش نمود که مقامات مقدسه بهائیان باید در تحت محافظت و حراست حکومت [انگلیس] باشد و ابداً کسی تعدی نکند». [۳۷] به تعبیر شوقی: زمانی که «سپاه انگلیز، غالب و منصور گشت و... دولت

قاهره» بریتانیا در فلسطین «عَلَم برافراخت... سالار انگلیز بر حسب تعلیمات و سفارشات اکیده وزیر خارجه» انگلیس «به شرف» دیدار با عباس افندی «فائز گشت و در حضور» وی «به زیارت مرقد» باب «نائل شد. امکان دیدار بهائیان با پیشوای خود فراهم گشت و «الواح عدیده و رسائل متعدده از قلم» عباس افندی «نازل و... به کمال آزادی در اطراف جهان منتشر گشت. [۳۸] و خلاصه: «مخاطرات» بزرگی که مدت ۶۵ سال حیات بها و عبدالبها را «احاطه کرده بود زائل شد و «سد سدید در پیشرفت امر» بهائیت برداشته شد. [۳۹]. نشریه آهنگ بدیع، ارگان بهائیان، با اشاره به استقرار حکومت اشغالگر انگلیس بر قدس، از برقراری دوائر جدید (اداره مالیه و شهرداری) و اقدامات عمرانی توسط حکومت جدید، از جمله زیباسازی شهر حيفا (مقر عباس افندی) و توسعه راههای آن، سخن گفته و می‌افزاید: «از جهت مالیات نیز حکومت» بریتانیا «مقامات مقدسه» بهائیت را به رسمیت شناخت «و از مالیات معاف داشت». از جهت تنظیم و زیباسازی شهر نیز «مقام اعلی» یعنی مرقد باب «مرکز عظیمی» برای خیابان کشیهای آینده قرار گرفت. همچنین، از آنجا که ساختمان‌ها و خیابان‌های شهرهای فلسطین «بر منوال قدیم بود»، حکومت انگلیسی کارشناس مشهوری از اسکاتلند را که پاتریک گیدیس نام داشت، طلبید و کار تنظیم نقشه شهرها، بویژه بیت المقدس و حيفا را سامان دهد و او که قبلاً در خلال سفر عباس افندی در شهر ادنبرگ با پیشوای بهائیت دیدار کرده بود زمانی که «در سلک حکومت فلسطین در آمد، چند دفعه به حضور مبارک مشرف شد و خطه و تصمیمات خویش را به حضور مبارک معروض داشت». [۴۰]. اینک، طبق تصمیم شورای عالی متفقین، قیمومت فلسطین به بریتانیا واگذار شده است که طبق نامه بالفور به روچیلد، قرار است راه را بر تأسیس «کانون ملی یهود» (جنین دولت اسرائیل) در آن سرزمین اشغال شده بگشاید. امور فلسطین به وزارت مستعمرات سپرده گردیده است که رئیس آن وینستون چرچیل، به قول خود: «یک صهیونیست عریق و ریشه‌دار است». چرچیل، به عنوان «نخستین کمیسر عالی انگلیس در فلسطین»، سر هربرت ساموئل از سران و فعالان صهیونیسم را برمی‌گزیند. ساموئل نیز برای حکومت حيفا و توابع، سر رونالد استورز را برمی‌گزیند که گذشته از فعالیت مؤثر نظامی و جاسوسی در جنگ جهانی اول در قطر عربی (همراه دستیارش: کلنل لورنس) بر ضد دولت عثمانی، خود را «یک صهیونیست معتقد» می‌شمارد. و جالب این است که هر دو از دوستان صمیمی عباس افندی‌اند و با او و خانواده‌اش در فلسطین اشغالی، گرمترین روابط را دارند. (ایام: در مقاله «دوستان انگلو - صهیون عباس افندی»، ضمن نگاهی به پیشینه و مواضع این دو عنصر مستعمره چی و صهیونیست، روابط ایشان با عبدالبها و بهائیان مرور شده است.)

پاداش خدمت به امپراتوری

(عباس افندی از لندن، نشان و لقب می‌گیرد) پس از تحکیم پایه‌های قیمومت انگلیس بر قدس، دولتمردان انگلیسی حاضر در فلسطین، در نامه به لندن، پیشنهاد کردند بابت «خدمات صادقانه و مستمر» عباس افندی به «آرمان بریتانیا» و استفاده افسران بریتانیایی مستقر در حيفا از «نفوذ و نظریات ارزشمند» پیشوای بهائیت، نشان و لقب عالی امپراتوری به وی اعطا گردد. این پیشنهاد تصویب شد و ژنرال آللنبی (فرمانده کل قوای بریتانیا) [۴۱] همراه دستیارش ماژور تئودور پول [۴۲]، در آوریل ۱۹۲۰ رسماً مراسمی برپا کرد و به نمایندگی از دربار لندن، به پیشوای بهائیان، لقب «سر» (Sir) و نشان «شوالیه امپراتوری» (Knight hood) داد. [۴۳]. سر دنیس رایت، دیپلمات و مورخ پراطلاع انگلیسی، در شرح ماجرا می‌نویسد: در اوایل سال ۱۹۱۸ / ۱۳۳۶ با تصرف بندر حيفا توسط نیروهای انگلیسی و بعد سپرده شدن قیمومت فلسطین به دست انگلستان توسط جامعه ملل در پایان جنگ جهانی اول، بهائی‌ها نفس راحتی کشیدند. عبدالبها در اندک زمانی به خاطر نحوه رهبری خود و رفتار پیروانش احترام مقامات بریتانیایی مسؤول اداره فلسطین را به خود جلب کرد و در ژوئیه ۱۹۱۹ / شوال ۱۳۳۷ مقامات اخیر به لندن توصیه کردند که نشان جدید امپراتوری بریتانیا و لقب آن به وی اعطا گردد. توجیهی که ایشان برای پیشنهاد خود کرده‌اند به شرح زیر است: عبدالبها از زمان اشغال

فلسطین مستمراً به نحو صادقانه‌ای به آرمان بریتانیا خدمت کرده است. در مشورت نظرات او برای فرمانده نظامی و افسران دستگاه اداری مستقر در حیفا بسیار باارزش بوده و از نفوذ خود در این شهر تماماً در جهت خیر و صلاح استفاده کرده است. عبدالبها چندین سال در ارک عکا زندانی ترکها بوده است. رایت می‌افزاید: «اگرچه عبدالبها هیچ وقت خودش از لقب سر استفاده نکرد ولی انگلیسی‌ها او را رسماً سر عباس عبدالبها شوالیه نشان امپراتوری بریتانیا می‌خواندند و از او به عنوان اولین و تنها بهائی ایرانی که به چنین افتخاری دست یافته است یاد می‌کنند». [۴۴]. به گزارش حسن نیکو (مبلغ بهائی معاصر عباس افندی، که به اسلام گروید) اعطای نشان و لقب به عباس افندی، خوشحالی و سرور بسیار خاندان وی را در پی داشت: «در حیفا خانواده میرزا چنان جشن گرفتند و شادی و مسرت کردند که: الحمد لله معروف دولت انگلیس شدیم!» [۴۵]. عباس افندی از سلطه انگلیسی‌ها بر قدس به گرمی استقبال کرد و طی نوشته‌ای، سلطه غاصبانه انگلیس بر قبله اول مسلمین را «برپا شدن خیمه‌های عدالت» شمرده، خداوند را بر این نعمت بزرگ! سپاس گفت و تأییدات جرج پنجم، پادشاه انگلیس، را مسئلت کرده و خواستار جاودانگی سایه گسترده این امپراتور داد گستر! بر آن سرزمین گردید! [۴۶]. در لوحی نیز که در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۸ خطاب به سید نصرالله باقراوف (کلان سرمایه‌دار بهائی) و در واقع: خطاب به بهائیان ایران، صادر کرد با خوشحالی از اشغال اورشلیم توسط بریتانیا یاد نمود و نوشت: «در الواح، ذکر عدالت و حتی سیاست دولت فخریه انگلیس مکرر مذکور و لی حال مشهود شد و فی الحقیقه اهل این دیار بعد از صدمات شدید به راحت و آسایش رسیدند». [۴۷].

راز اعطای نشان

پرسش از علت خشم شدید جمال پاشا به عباس افندی را، باید به پرسش دیگری گره زد و برای هر دو پاسخی درخور، اندیشید: راز اعطای نشان و لقب از سوی دربار لندن به پیشوای بهائیت چه بود؟ منابع بهائی (نظیر شوقی) می‌کوشند این امر را پاداش انگلیسی‌ها به عباس افندی بابت «خدمات گرانبها» ی وی به ساکنان فلسطین «و تخفیف مصائب و آلام مردم آن سرزمین» قلمداد کنند [۴۸] و خانم بلانفلید می‌نویسد: «حکومت انگلیس بر حسب رویه معمولش که از اعمال قهرمانان قدردانی می‌کند، به عبدالبها یک مدال قهرمانی «نایت هود» داد که نامبرده این افتخار را به عنوان یک تشریفات احترامی از طرف یک پادشاه عادل قبول نمود». اما دیگران، گونه دیگری می‌اندیشند. فی‌المثل، صبحی (کاتب و منشی پیشین عباس افندی) اعطای این نشان را «پاداش نکوگویی» و ثناخوانی افندی در حق پادشاه انگلیس (ژرژ پنجم) می‌داند [۴۹] و اسماعیل رائین، آن را پاداش «خدمات گرانبهای» عباس «به دولت انگلیس» محسوب می‌دارد. [۵۰] و قرائن نیز همین امر را تأیید می‌کند. برای کسانی که با ماهیت و مواضع مکارانه، تجاوزگرانه و جهانخواهانه امپریالیسم بریتانیا در دوران کلنیالیزم و نئوکلنیالیزم نیک آشنایند و به‌ویژه از مظالم و جنایات این قدرت استکباری در هند و ایران دو قرن اخیر مطلعند و سخن کلنل لورنس (افسر مشهور انگلیسی فعال در منطقه حجاز و شامات در جنگ جهانی اول) را همواره به مثابه «منطق و سیاست کلی» استعمار بریتانیا در خاور زمین در گوش دارند که گفته بود: «من افتخار دارم که نگذاشتم در هیچ یک از سی صحنه نبردی که وارد آن شدم خون یک نفر انگلیسی بر زمین بریزد؛ زیرا در نظر من همه مناطقی که بر اثر این جنگ به دست ما آمد ارزش مرگ یک نفر انگلیسی را نداشت!» [۵۱] توجیه شوقی و هم‌مسلمان وی بیشتر به یک «شوخی بیمزه» شبیه است تا تحلیلی علمی و منطقی از قضیه! ما منطق لورنس را از زبان دیگر سیاستمداران انگلیسی نیز در دور و نزدیک تاریخ شنیده‌ایم. مثلاً سِر گور اوزلی، استاد اعظم فراماسونری و سفیر مشهور انگلیس در ایران، زمان فتحعلی شاه، که در قالب دوستی با ایران زمینه تجزیه قفقاز از کشورمان به دست روسهای تزاری را فراهم ساخت، در ۲۵ اکتبر ۱۸۱۴ م به لرد کاسل ری وزیر امور خارجه دولت متبوعش می‌نویسد: «عقیده صریح و صادقانه من این است که چون مقصود نهایی ما حفظ صیانت حدود هندوستان می‌باشد، در این صورت بهترین سیاست ما این خواهد بود که کشور ایران را در این حال ضعف و توحش و

بربریت بگذاریم و سیاست دیگری را مخالف آن تعقیب نکنیم». براستی اگر (آن گونه که شوقی تلویحاً ادعا می‌کند) منافع و مصالح ملت مظلوم فلسطین برای امپراتوری بریتانیا کمترین ارزشی داشت، چگونه بر ضد مصالح این مردم با سران صهیونیسم سازش کرد و با حمایت از نقشه استقرار «کانون ملی یهود» در فلسطین، زمینه را برای تحمیل حاکمیت رژیم غاصب اسرائیل بر آن دیار فراهم ساخت و برای سالیان دراز مردم مظلوم منطقه را به خاک سیاه نشانده؟! تأثیر «خدمت به مردم مظلوم فلسطین» در اعطای نشان از سوی دولت استعمارگر بریتانیا به عباس افندی، همان مقدار «باورپذیر» است که الواح صادره از عباس افندی (پس از اشغال قدس و استقرار سلطه تحمیلی انگلیس بر آن دیار) در تقدیر و تشکر از «عدالت» امپراتوری و اطلاق عنوان «حکومت عادلانه» بر آن! بنابراین، حق با کسانی چون مرحوم حسن نیکو (نویسنده و مبلغ پیشین بهائی که از آن مسلک برگشت) است که اعطای لقب و نشان مزبور از سوی انگلیسی‌ها به عباس افندی را پاداش خدمات وی به آنها و جاسوسی بهائیان (به دستور عباس افندی) در ایران برای انگلیس در هنگامه جنگ جهانی بین متفقین و متحدین، می‌شمارد. [۵۲]. سخن کوتاه: به گمان ما، نامه مقامات بریتانیایی مسؤول اداره فلسطین به لندن در مورد عباس افندی، که متن آن را فوقاً در گزارش زباندار سر دنیس رایت خواندیم، گویای همه چیز بوده و راز اعطای نشان و لقب از سوی دربار لندن به پیشوای بهائیت را به روشنی و وضوح تمام بازمی‌نماید و از این طریق، می‌توان معمای خشم شدید و تصمیم خطرناک فرمانده کل قوای عثمانی (جمال پاشا) نسبت به عباس افندی را نیز گشود. سخن عبدالله بهرامی، از صاحب منصبان آزادیخواه و مطلع نظمیه کشورمان در مشروطه دوم، لب مطلب را (البته به زبان طنز) دربردارد: عباس افندی «تنها پیغمبری بود که اجر خود را در این دنیا دریافت نموده و سیلی نقد را به حلوای نسیه ترجیح داده است!» [۵۳]. اعطای لقب «سِر» و نشان «نایت هود» توسط دربار لندن به عباس افندی (پیشوای بهائیان)، که به پاس خوش خدمتی‌های وی به قشون اشغالگر صورت گرفت از واقعیات مسلم و مشهور تاریخ معاصر است و این امر، همراه با صدور الواح متعدد توسط عباس افندی در ثنای پادشاه انگلیس، دم خروس بستگی رهبری بهائیت به انگلستان (از اوایل قرن بیستم به بعد) را کاملاً فاش ساخته و ما را از هر گونه بحث و استدلال در باره بستگی و پیوستگی این فرقه به کانون‌های استکباری بی‌نیاز می‌سازد.

اعطای نشان، ننگی برای عبدالبها در تاریخ

به هر روی، اعطای نشان و لقب انگلیسی به عباس افندی، لکه ننگی برای او در تاریخ محسوب می‌شود. کسروی با اشاره به تغییر قبله سیاسی عبدالبها از روسیه به لندن، می‌نویسد: «یکی از داستان‌هایی که دستاویز به دست بدخواهان بهائیکری داده و راستی را داستان ننگ آوری می‌باشد آن است که پس از چیره گردیدن انگلیسیان به فلسطین، عبدالبها درخواست لقب "سر (Sir)" از آن دولت کرده و چون داده‌اند، روز رسیدن فرمان و نشان در عکاً جشنی برپا گردانیده و موزیک نوازیده‌اند و در همان بزم، پیکره‌ای برداشته‌اند. پیدا است که عبدالبها این را شؤن پیشرفت بهائیکری و نیرومندی بهائیان پنداشته و کرده و لی راستی را جز مایه رسوایی نبوده است و جز به ناتوانی بهائیان نتواند افزود». [۵۴]. قبح کار وقتی بیشتر به نظر می‌آید که بدانیم برخی از شخصیت‌های دینی نیز (به گفته آیتی، مبلغ مستبصر بهائی) در همان دوران، نشان و لقب اعطائی از سوی انگلیسی‌ها را نپذیرفته‌اند. [۵۵] آیتی، همچنین، در کتاب خود شعر زیر را که ظاهراً از خود او است درج کرده است: آن کو لقب «سر» ی ز بیگانه گرفت دین ساخته و پری [۵۶] ز بیگانه گرفت آن خانه به دوش گشت چون خانه فروش سرمایه تاجری ز بیگانه گرفت! [۵۷].

حمایتها ادامه دارد

عنایت و حمایت انگلیسی‌ها نسبت به پیشوای بهائیان (عباس افندی)، به اعطای نشان و لقب ختم نشد: عباس افندی مورد عنایت و حمایت آشکار وینستون چرچیل (وزیر مستعمرات انگلیس)، هربرت ساموئل (کمیسر عالی بریتانیا در فلسطین) و رونالد استورز

(فرماندار حیف و توابع) قرار داشت و به گفته یک شاهد عینی: بهائیان آن دیار، «مورد توجه و اطمینان کامل مقامهای انگلیسی حکومت فلسطین بودند و اکثر آنها در مقامهای حساس دولتی مانند فرمانداری، ریاست ثبت اسناد و مأموریت‌های خیلی بالایی در این سرزمین دیده می‌شدند». [۵۸]. عنایت و توجه خاص چرچیل و نیز ساموئل و دیگر عناصر استعماری انگلیس در منطقه عربی، زمانی کاملاً خود را نشان داد که عباس افندی در گذشت. شوقی (نوه و جانشین عباس افندی، که خود نیز از این عنایات، سهمی وافر داشت) می‌نویسد: وزیر مستعمرات حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان، مستر وینستون چرچیل، به مجرد انتشار این خبر، پیامی تلگرافی به کمیسر عالی انگلیس در فلسطین سر هربرت ساموئل صادر و از وی تقاضا کرد «مراتب همدردی و تسلیت حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان را به جامعه بهائی ابلاغ نماید. کمیسر عالی انگلیس در مصر وایکونت النبی نیز مراتب تعزیت و تسلیت خویش را به وسیله آلنبری بدین مضمون اعلام نمود: به بازماندگان فقید سر عبدالباها عباس افندی و جامعه بهائی، تسلیت صمیمانه مرا به مناسبت فقدان قائد جلیل‌القدرشان ابلاغ نماید. [۵۹]. مجله جمعیت آسیایی پادشاهی بریتانیای کبیر و ایرلند، در شماره ژانویه ۱۹۲۲ با اشاره به مرگ عباس افندی، مدعی شد: مرگ عبدالباها، ایران را از برازنده‌ترین ابناء خویش و شرق را از شخصیت ممتاز و فوق‌العاده‌ای محروم نمود که نه فقط در شرق، بلکه در مغرب زمین نیز دارای نفوذ عظیم بوده و به احتمال قوی اثراتی شدیدتر از هر متفکر آسیایی در اوقات اخیر داشته است! [۶۰] البته با ملاحظه نفوذ «حقاً ناچیز» بهائیت در ایران در حال حاضر (که با وجود گذشت حدود ۹۰ سال از مرگ عباس افندی، حکم آیینی «قاجاق» در این کشور را دارد) می‌توان صحت ادعای مجله فوق مبنی بر نفوذ «عظیم» این مسلک در ایران ۹۰ سال پیش (هنگام مرگ عباس افندی) را محک زد و از همین راه، به میزان صحت ادعای دیگر مجله مبنی بر نفوذ عظیم بهائیت در شرق و غرب جهان! پی برد.

سابقه ارتباط و طمع انگلیس به بهائیان

به نوشته شوقی افندی: زمانی که بها از سوی ناصرالدین شاه در تبعید عراق بسر می‌برد، ژنرال کنسول انگلیس در بغداد (کنل سر آرنولد باروز کمبل) باب مراوده و مکاتبه را با بها گشود و طی نامه‌ای به او پیشنهاد داد که «تبعیت» دولت انگلیس را قبول و در تحت «حمایت» آن دولت در آید و حضوراً نیز متعهد شد که هرگاه مایل به ارسال پیامی به ملکه ویکتوریا باشد، در مخابره آن به لندن اقدام خواهد کرد. حتی معروض داشت «حاضر است ترتیباتی فراهم سازد که محل استقرار» بها «به هندوستان یا هر نقطه دیگر که مورد نظر» وی باشد «تبدیل یابد». در همین زمینه باید به نامه‌های دوستانه میان بها و مانکجی هاتریا (رئیس شبکه اطلاعاتی هند بریتانیا در ایران در سالهای ۱۸۹۰ - ۱۸۵۴) [۶۱] اشاره کرد که در کتب خود بهائیان از آن یاد شده است. این ارتباط از نظر برخی گویای پیوند بهائیان با کانون‌های استعماری است. (ایام: درباره مانکجی و ارتباط وی با بهائیت جداگانه سخن گفته‌ایم).

پاورقی

- [۱] حقوق بگیران انگلیس در ایران، اسماعیل رائین، ص ۳۳۲. نیز ر.ک، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، هانری رنه دالمانی، ترجمه مترجم همایون فره‌وشی، ص ۹۹۱.
- [۲] بهائیکری، چ ۲، تهران ۱۳۲۳، چاپخانه پیمان، صص ۹۰-۸۹؛ تاریخ مشروطه ایران، از همو، ص ۲۹۱.
- [۳] انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، اسماعیل رائین، مؤسسه تحقیقی رائین، تهران ۱۳۵۷، ص ۲۹۱؛ حقوق بگیران انگلیس در ایران، ص ۳۳۲.
- [۴] امیر کبیر و ایران، با مقدمه محمود محمود، چاپ اول: انتشارات بنگاه آذر، تهران ۱۳۲۳، قسمت اول، صص ۲۵۸-۲۵۶ نیز ر.ک، همان: متن کامل، چاپ دوم: مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر، تهران ۱۳۳۴، صص ۲۰۷-۲۰۸.

- [۵] شرح حال رجال ایران، ۲ / ۲۰۲ - ۲۰۱.
- [۶] حقوق بگیران انگلیس در ایران، صص ۳۳۳ - ۳۳۲.
- [۷] بهائیگری، صص ۹۰ - ۸۹.
- [۸] امیر کبیر و ایران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، بهمن ۱۳۵۵، ص ۴۵۷.
- [۹] دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، خان ملک ساسانی، چ ۳: انتشارات بابک با همکاری انتشارات هدایت، تهران، بی تا، صص ۱۰۳ - ۱۰۲.]
- [۱۰] تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، چ ۴: انتشارات اقبال، تهران ۱۳۶۱، ۲ / ۵۲۹ - ۵۲۸.
- [۱۱] خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ وزیر مختار بریتانیا در دربار ایران در عهد سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، ترجمه ی شیخ الاسلامی، چ ۱، ص ۱۰۲.
- [۱۲] تشیع و مشروطیت در ایران...، ص ۹۰.
- [۱۳] از گاتها تا مشروطیت، ص ۲۳۵.
- [۱۴] جامعه ایران در دوران رضاشاه، ص ۱۱۸.
- [۱۵] تحقیق در تاریخ و عقاید شیخیگری، بایگیری، بهائیگری... و کسروی گری، انتشارات عطایی، تهران ۱۳۸۳، صص ۱۹۷ - ۱۹۴.
- [۱۶] ر.ک، اثر محققانه ایشان تحت عنوان: بهائیت در ایران، صص ۲۲۵ - ۲۲۴.
- [۱۷] «جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران»، تاریخ معاصر ایران، سال ۷، ش ۲۷، پاییز ۱۳۸۲.
- [۱۸] تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)، ص ۴۰۶ به بعد.
- [۱۹] خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ...، ص ۱۰۲.
- [۲۰] ر.ک، شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، ۲ / ۲۰۱؛ انشعاب در بهائیت، اسماعیل رائین، ص ۱۱۷؛ تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)، افراسیابی، ص ۴۰۸.
- [۲۱] برای نمونه ر.ک، کشف الحیل، عبدالحسین آیتی، ۱ / ۲۳ - ۲۲؛ فلسفه نیکو، حسن نیکو، چ مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، ۲ / ۱۹۸ - ۱۹۶؛ خاطرات صبحی درباره بایگیری و بهائیگری، مقدمه از سید هادی خسروشاهی، چ ۵: مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، قم ۱۳۵۴، ص ۲۰۵ و ۳۲۰ و نیز صص ۱۲۶ - ۱۲۴؛ اسناد و مدارک درباره بهائیگری (جلد دوم خاطرات صبحی)، نشر عصر جدید، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۳۷.
- [۲۲] جامعه ایران در دوران رضاشاه، احسان طبری، ص ۱۱۷.
- [۲۳] امیر کبیر و ایران، با مقدمه محمود محمود، چاپ اول: انتشارات بنگاه آذر، تهران ۱۳۲۳، قسمت اول، صص ۲۵۸ - ۲۵۶. نیز ر.ک، همان: متن کامل، چاپ دوم: مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر، تهران ۱۳۳۴، صص ۲۰۸ - ۲۰۷؛ چاپ پنجم: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، بهمن ۱۳۵۵، ص ۴۵۷ ۲۴. قرن بدیع، شوقی ربانی، ترجمه نصرالله مودت، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران ۱۲۰ بدیع، ۲ / ۱۲۵؛ نیز ر.ک، ص ۱۱ کتاب ادوارد براون، با نام: **ion zMaterials for the Study of the Babi: Fob**.
- [۲۴] خطابات عبدالبها، چاپ مصر، ۱ / ۲۳. البته جمله اخیر خالی از حکمت! نیست: البته وقتی که گرگ و میش قرار است در آغوش هم زندگی کنند، معلوم است که قربانی شدن میش، فرصتی برای قربانی شدن گرگ نخواهد گذاشت!.
- [۲۵] جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران، ص ۱۵.
- [۲۶] «نظریه توطئه»، صعود سلطنت پهلوی...، عبدالله شهبازی، ص ۶۹ به بعد.

[۲۷] اخبار امری، سال ۳۹، ش ۹ و ۱۰، آذر - دی ۱۳۳۹، ص ۶۵۴.

[۲۸] ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه کریم امامی، ص ۲۸۶.

[۲۹] قرن بدیع، شوقی، ترجمه نصرالله مودت، مؤسسه ملی مطبوعات امری، تهران ۱۲۲ بدیع، ۳ / ۲۹۱.

[۳۰] خاطرات حبیب (مؤید)، ۱ / ۴۴۶؛ گوهر یکتا در ترجمه احوال مولای بی‌همتا، روحیه ماکسول، ترجمه ابوالقاسم فیضی، تهران، محفل ملی بهائیان ایران، ۱۲۶ بدیع / ۱۳۴۸ ش، صص ۴۴ - ۴۳. برای تصمیم جمال به قتل عباس افندی و بدگویی از او در آثار سران بهائیت ر.ک، اسرارالآثار، ۳ / ۴۵ - ۴۲.

[۳۱] قرن بدیع، ۳ / ۲۹۱؛ محمدعلی فیضی، حیات حضرت عبدالبها و حوادث دوره میثاق. تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع. ص ۲۵۹؛ آهنگ بدیع، سال ۱۳۵۲، ش ۳ و ۴، صص ۱۴ - ۱۳.

[۳۲] برای نمونه ر.ک، بهائیان، محمدباقر نجفی، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۵۷، ص ۶۶۹.

[۳۳] انشعاب در بهائیت، ص ۱۲۷.

[۳۴] قرن بدیع، ۳ / ۲۹۷.

[۳۵] گوهر یکتا، روحیه، ماکسول، ص ۴۴.

[۳۶] الکوآب الدرہ، ۲ / ۳۰۵.

[۳۷] آهنگ بدیع، سال ۱۳۵۲، ش ۳ و ۴، صص ۱۴ - ۱۳.

[۳۸] توقعات مبارکه، لوح قرن، شوقی افندی، نوروز ۱۰۱ بدیع، صص ۱۳۰ - ۱۲۹.

[۳۹] قرن بدیع، ۳ / ۲۹۸.

[۴۰] آهنگ بدیع، سال ۱۳۵۲، ش ۳ و ۴، ص ۱۴.

[۴۱] مسئول گوهر یکتا، ص ۴۸.

[۴۲] ماژور / سرگرد تنودور پول، افسر تحت فرمان ژنرال آلنئی و فردی بهائی بود که مرکز کارش در لندن قرار داشت و بهائیان را همو از مرگ عباس افندی باخبر ساخت. ر.ک، گوهر یکتا، روحیه ماکسول، ص ۵۵ و ۶۴ - ۶۳.

[۴۳] قرن بدیع، ۳ / ۲۹۹.

[۴۴] ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه کریم امامی، ص ۲۸۶.

[۴۵] فلسفه نیکو، ۲ / ۱۹۶.

[۴۶] مکاتیب عبدالبها، ۳ / ۳۴۷: اللهم اید لامپراطور الاعظم جورج الخامس عاهل انگلترتا بتوفیقاتک الرحمانیه و ادم ظلها الظلیل علی هذا الاقلم الجلیل بعونک و صونک و حمایتک.

[۴۷] ر.ک، خاطرات صبحی...، ص ۱۲۶ - ۱۲۵؛ فلسفه نیکو، ۳ / ۱۶۶ - ۱۶۵.

[۴۸] قرن بدیع، ۳ / ۳۹۹.

[۴۹] اسناد و مدارک درباره بهائیگری، چاپ سید هادی خسروشاهی، ص ۱۳۴.

[۵۰] انشعاب در بهائیت، صص ۱۲۰ - ۱۱۸.

[۵۱] جنگ جهانی اول، خسرو معتضد، صص ۱۲۷ - ۱۲۶. کلنل لورنس (که وی را سلطان بی‌تاج و تخت انگلیس می‌خوانند) کسی است که در سالهای جنگ جهانی اول، با تحریک و هدایت اعراب ساده‌اندیش و ستم‌دیده بر ضد سلطان عثمانی، خون صدها بل هزاران تن از آنان را در راه پیشبرد مطامع استعمار بریتانیا در نقاط مختلف لبنان و سوریه و ترکیه و عراق و عربستان بر زمین ریخت. آن وقت چنین کسی، سالها بعد از آن ماجرا مباحثات کنان می‌گفت: «در نظر من همه مناطقی که بر اثر این جنگ به

دست ما آمد ارزش مرگ یک نفر انگلیسی را نداشت»!

[۵۲] فلسفه نیکو، ۳ / ۱۶۵ - ۱۶۴.

[۵۳] خاطرات عبدالله بهرامی، ص ۳۵.

[۵۴] بهائیگری، صص ۹۰ - ۸۹.

[۵۵] پسر محمود افندی الوسی که از علمای اهل سنت و مفتی بغداد بود شنیدم حضرات انگلیسها به میل خود به او نشان و لقب سری و مبلغی پول دادند و او همه را رد کرده گفت: من یک نماینده روحانیم و با سیاسیون کاری ندارم» (کشف الحیل، ج ۱، چ ۷، ص ۲۴).

[۵۶] پروانه و اجازه عمل.

[۵۷] کشف الحیل، چ ۷، ج ۱، ص ۲۳.

[۵۸] ر.ک، خاطرات خدمت در فلسطین، صص ۱۱۸ - ۱۱۵.

[۵۹] قرن بدیع، شوقی افندی، ۳ / ۳۲۱. نیز ر.ک، ایام تسعه، عبدالحمید اشراق خاوری، موسسه ملی مطبوعات امری، تهران ۱۲۱ بدیع، ص ۵۰۸؛ اسرار الآثار، فاضل مازندرانی، ۳ / ۱۴۷ - ۱۴۶.

[۶۰] آهنگ بدیع، سال ۱۳۵۰، ش ۱۱ - ۶، ص ۳۳۷.

[۶۱] جستارهایی از تاریخ بهائیگری...، عبدالله شهبازی، همان، ص ۱۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمی، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR
 ۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

